

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 عَلَيْهِ اتَّوَكَّلْتُ وَالْيَهُ الْمُصِيرُ

سلام و درود و تحیات و افرا بر همه پیامبران و سرسلسلگان فصول تاریخ بشریت
 و راه گشایان به سوی حق و عدالت .
 سلام و درود ما بر همه صدیقین و صالحین و سازندگان مجتمع عدل و قسط و
 رهبران به سوی حق .
 سلام و درود ما بر خاتم انبیاء محمد مصطفی (ص) بازگشاینده مکتب توحید و
 عدل برای جهانیان و همه پیروان و صحابه بزرگواری که راه این پیامبر را پیمودند و
 بر همه اولیاء و ائمه طاهرین و شهدای راه حق .
 سلام ما بر فاطمه معصومه که در جوار قبرش نشستیم ، معصومه‌ای که در راه خدا
 هجرت کرد ، معصومه‌ای که مکتب امامت و قیام و عدالت و شهادت و زندان و شکنجه و
 هجرت را از سرزمین حجاز و عراق به ایران آورد . همین معصومه‌ای که در قسمتی از فلات
 مرکزی ایران آرامید ، معصومه‌ای که همه سازندگان فکر و مکتب را در پیرامون خود جمع کرد ،
 معصومه مهاجره ، معصومه رهاورد ندای نبوت و امامت ، معصومه‌ای که سالیان دراز در
 پیرامونش فقها ، علماء ، محدثین ، متفکرین ، فلاسفه عظیم اسلام که پایه‌گذار فکری مکتب
 اصیل اسلام بودند و این مکتب را در همه ایران و دیگر سرزمینهای اسلامی گسترش دادند ،
 به شهر قم آمدند تا قیام اسلام را و فرمان قم را به همه مردم هوشمند و زجر
 کشیده و محروم ایران برسانند . همان فرمانی که از غار حراء شروع شد و سپس به قیام رسالت

و سپس به حرکت انسانها انجامید .

يَا أَيُّهَا الْمَدَّثِرُ قُمْ قُمْ قُمْ ، قُمْ قُمْ قُمْ ، قُمْ قُمْ قُمْ ، قُمْ قُمْ قُمْ .

چه ندای دل انگیزی، چه نام پرمحتوائی، قم، شهر قم، شهر قیام، شهر قیام اصیل اسلامی، شهر مکتب اهل بیت، شهری که قیام‌های فکری از همین شهر آغاز شد، تا به چنین قیام عظیم انقلابی و اجتماعی، که امروز مشهود ماست رسید .
سلام و درود ما بر مردم قم، بر شهدای قم، بر طلاب قم، بر فضلاء قم، بر مراجع مسوؤل قم .

این قم که روزی در انزوا بود، امروز سرنوشت ساز کشوری، بلکه جهانی شده . این قمی که بعد از ۱۴۰۰ سال فرمان "يَا أَيُّهَا الْمَدَّثِرُ، قُمْ قُمْ قُمْ" را اعلام کرد، و روش همین فرمان را که در تاریخ زندگی محدود حیات رسول خدا پیوسته و نزدیک بود و در زندگی ملت اسلام با فاصله انجام گرفت .

مرحله اول: وحی بود و نبوت، آگاهی بود و جهان بینی، حرکت انسانی بود، در درون غار حرا، دستور قرائت بود و بدست گرفتن قلم .

مرحله دوم: تدبیر، یعنی به خود فرو رفتن، در زیر جامه خود پوشیده شدن و اندیشه کردن و ابعاد رسالت را و چگونگی انجام آن را بررسی کردن . "يَا أَيُّهَا الْمَدَّثِرُ" ای آنکه سر به جیب فرو برده‌ای و در حال اندیشه‌ای .

سپس قیام، همین مراحل را امت اسلام تا این زمان پیموده، مرحله آگاهی، تفکر، اندیشه، برنامه، مرحله شناخت ابعاد مسوئولیت انسان و مبدأ و مسیر انسان و وظایف و تکالیف انسان، پس از آن قیام، حرکت و انجام رسالت، ولی همین انجام رسالت و شرایط آن را، آیه چنین بیان می‌کند: "قم فأنذر" در مرحله اول آگاهی دادن انسانها به آینده، ربط عمل با نتایج عمل، آگاهی فرد به نتایج اعمال خیر و شر خود، آگاهی اجتماع در مسیر هدایت و ضلالت خود، این بالاترین مسأله است برای انسان، هر چه انسان متعالی‌تر، دیدش وسیع‌تر، آگاهیش، نسبت به آینده بیشتر خواهد بود . "قم فأنذر" در ضمن این حرکت، رسالت، قیام، آگاهی، نسبت به آینده و سرنوشتها و جبران کوتاهی‌ها تقصیرها، گناهها . حرکت که پیش آمد، انقلاب که پدید آمد، در حرکت انقلابی دو مسأله مطرح است:

۱- مواجه شدن با دشمن قوی و نیرومند، و بزرگ نشان دادن دشمن خود را از آنچه هست . فرد انقلابی در مرحله اول پیروزی، خود را بزرگ دیدن از آنچه هست و

شرایط انقلاب برای او فراهم آورده. هردوی اینها در راه انقلاب خطرناک است. بزرگ اندیشی یعنی بزرگ دیدن خود بیش از آنچه که هست. اینجاست که باید ربوبیت را و صفت ربوبیت را که درهر انسانی شعبه‌ای و پایه‌ای دارد و قدرت محرکه انسان است، برتر از هر قدرت بیرونی و بزرگتر از خود بداند و در برابر آن غرور، کبرپائیت، خودسری، تحمیل شدن بر مردم، همه اینها راه انقلاب را می‌بندد. «وَرَبِّكَ فَكَبِّرْ» یعنی فقط پروردگار عظیم خود را بزرگ و بزرگتر بدان.

در طریق انقلاب، آلودگی و خودنمائی و خودخواهی و خودبینی مرحله دیگر است از شکست و توقف حرکت انقلابی. «وَرَبِّكَ فَكَبِّرْ وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ» روشی است، مسیری است که قرآن در یک حرکت انقلابی اصیل و به‌ثمر رسان و پیروزمند، مثل حرکت پیامبر اکرم بیان می‌کند، دامن را از آلودگی به‌هرگناهی، به هر انحرافی پاک نگه داشتن. فرد انقلابی، جمعیت انقلابی، پیشرو انقلابی، که فقط توجه به مسیر انقلاب باید داشته باشد، دامن خود را هم باید بپاید، مبادا آلوده به گناه، آلوده به مال پرستی، آلوده به موزعگیری‌های در برابر دیگران. آلودگی‌های خودخواهیها، خودبینی‌ها، صنف‌پرستی‌ها، گروه پرستی‌ها، «وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ!»

۲- مرحله دیگر از همه اینها که یک جامعه انقلابی و افراد انقلابی عبور کردند و قدرت یافتند، وقتی است که آب توی پوست انقلابی خواهد دوید، آنجاست که انقلابی به‌صورت ضدانقلابی درمی‌آید. آب توی پوستش می‌افتد، تبختر، تکبر، این منم که انقلاب کردم، این منم که چنین و چنان کردم!

«وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ»، «رُجْزَ»، (فضلا و علما نشسته‌اند، منم به‌یاد صحبتها، سخنها، منبرهای گذشته‌ام می‌خواهم با شما صحبت کنم) از «رُجْزَ»: ابر پرآب، سنگین، انسانی که آب تو پوستش بیفتد، خودش را دیگر طاووس علیین بداند. «وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ» از هر تبختر، تکبر، افتخار فروختن به دیگران، به‌خلق، خود را برکنار بدار و در هر مرحله‌ای از پیشرفت این انقلاب، هیچ منتی بر کسی مگذار که گمان کنی تمام شده کار، انقلاب به پایان رسیده، «وَلَا تَمْنُنْ تَسْتَكْبِرُ»، در این راه هر چه زجر ببینی، هر چه ناراحتی برایت پیش بیاید، هر چه تهمت و افترا از مردم ناسازگار به‌تو متوجه شود، تحمل کن و منت بر کسی نگذار که گمان کنی کار به‌آخر رسیده و کارت افزایش یافته است، «وَلَا تَمْنُنْ تَسْتَكْبِرُ» این خط مشی انقلاب اصیل اسلامی است که برای رهبر عالیقدر بزرگ ما پیامبر اسلام، قرآن ترسیم کرده است. (ولریک فاصبر، در نتیجه برای پروردگار ایستادگی کن، هدف پروردگار است و رفتن به‌سوی ربوبیت، در این راه پایداری کن، بایست!)

از قیام، از قم تا به این مراحل، هر مرحله‌ای اگر مورد توجه قرار نگیرد، انحراف از مسیر اصلی خود، یا برمی‌گردد یا بازمی‌ماند. در این مسیر که پیش رفتی، «فَإِذَا نَقَرَفِي النَّاقُورَ فَذَالِكِ يَوْمٌ عَسِيرٌ» آنوقت است که طبل پیروزی زده خواهد شد و برکافرها، مشرکها، طاغوتها، زندگی بسیار سخت خواهد شد، راه فراری ندارند، چه در این دنیا، چه در دنیائی دیگر «إِذَا نَقَرَفِي النَّاقُورَ، فَذَالِكِ يَوْمٌ عَسِيرٌ عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرِيسٍ» ملجاء‌های می‌جویند، پناهگاه‌های خواهند دلی هیچ پناهی ندارند و از آتش شعله‌ور وجدانهای زجر دیده آگاه در امان نخواهند بود. این مشی توسط ای پیامبر، ای پیروان پیامبر «كَذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا، وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا وَبَنِينَ شُهَدَاءَ» این طاعی خودسر، این طاغوت متکبر که خود را یگانه می‌بیند، دیگر هیچ نفس‌کشی در مقابل خود نمی‌بیند. این طاغوتی که همه قدرتهای اقتصادی، نظامی و سیاسی، جاسوسی خارج و داخل در خدمت او درآمده، این طاغوتی که نه برملت خود بلکه بر تمام ملل می‌خواهد نظر و رأی خود و اربابان خود را تحمیل کند، خود را یگانه و یکتا می‌بیند، چون مال دارد، چون ثروت دارد، چون پشتیبانی دارد. اگر مشی انقلاب به همین مسیر پیش رفت طاغوت‌کارش تمام شده است. «سَأَرْهَقُهُ صُوْءًا» در همان حرکت صعودی که به طرف طغیان پیش می‌رود، او را خواهیم به زمین افکند.

این مشی یک انسان مسلمان انقلابی است و این روشی است که قرآن، کتاب‌ابدیت نه تنها برای پیامبر - پیامبر آسوده بود - برای ملت اسلام؛ در این مشی و در این مراحل مرحله‌هایی را ما گذرانیدیم و مرحله‌هایی هم اکنون در گذر آن هستیم و می‌خواهیم بگذرانیم مرحله‌ای که از باد و نخوت باید عبور کنیم، از خود خواهیها و خود سریها و «رُجُز» و کبریایتی که برای بعضی از انقلابیون پیش آمده، مرحله مشکلی است، باید بپرهیزیم. باید هنوز کارمان را زیاد نبینیم و منتی هم بر کسی نگذاریم: «وَلَا تَمْنُنْ تَسْتَكْثِرُ» برای خدا فقط، برای ربوبیت، برای نجات خلق، برای آزادی استعدادها، خفته استعدادهای توسری خورده، برای آزادی انسان از همه أغلال و اصرها که وظیفه اصیل نبوت بود. «وَيُضَعُ عَنْهُمْ أَغْلَالٌ وَآلُ غُلَالٍ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ»^۱. برای همه اینها فقط برای رب: «وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ» باید بردبار باشیم، باید تهییج شده نباشیم و در این مرحله انقلاب دلخوش نباشیم و گمان نکنیم که کار به پایان رسیده، تصور نکنیم انقلاب ما پیروزمند شده. در مرحله انهدام نظام استبدادی ریشه‌دار موفق شدیم، ولی مرحله انهدام آسانتر است از مرحله سازندگی. یک بولدوزر، چند عمده، ساختمانی را خراب می‌کنند، می‌توانند

بکنند، چندانسان جدی ریشه ساختمانی را در می آورند، ولی سازندگی صبر می خواهد، حوصله می خواهد، ظرافت کاری دارد، مهندس و معمار و بنا و کارگر و مصالح صحیح و آماده می خواهد. ما الان در این مرحله هستیم. ضربه ای که استعمار و عوامل استعمار می توانند وارد کنند در این مرحله است که این انسانها و این انقلاب برای این مردم زود بوده، نرسیده، مردم ایران شایستگی نداشتند، روزنامه ها، بوق و کرناهای استعمار در شرق و غرب الان به کار افتاده، ذره بین هایشان به کمترین گفتار ما، حرکات ما، خلال نفسانی ما، برخوردهای ما به یکدیگر به طرف ماست و دارند اندازه گیری می کنند. راه نفوذها، راه برگرداندن مسیر انقلاب بطرف راست افراطی و چپ افراطی که راه نفوذ است، همین است راه نفوذ، باید بهمین جهت متوجه باشیم، ما را از صراط مستقیم باز دارند، «غالی» و «تالی»، اینها هر کدام به جهتی بکشند و از متن امامت و رهبری امامت دور بدارند که علی (ع) در خطبه انقلابیش فرمود: «إِنَّمَا يَفِيءُ الْغَالِي وَبِنَا يَلْحَقُ التَّالِي»^۱ «سرکشها و خود خواهها. تندروهای افراطی، باید به طرف ما برگردند، عقب مانده ها باید به ما ملحق شوند».

امروز ما دچار یک همچو مسأله ای هستیم. عده ای مردم، عده ای جوانها با همه احساسات پاک، با همه خلوص نیت، شاید خودشان هم ندانند که غالی اند، از حد و مرز، کارشان خارج است، از مرزی که ترسیم شده، از مرزی که انقلاب باید در درون آن مرز حرکت کند، همانطور که خوارج نهروان بودند، مردمان مخلص، مردمان سراپا ایمان و صداقت، ولی غالی، تندرو، بی رویه، احساسات تند، با تفکر بسیار ضعیف در اسلام، از همه قرآن و اسلام، «الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ» را یاد گرفته بودند، آنهم بدون اینکه معنی و محتوی آن را بدانند. «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولُوا الْأَمْرِ مِنْكُمْ» را فراموش کرده بودند و همین غالی ها بودند که راه را برای معاویه هموار کردند. برای امپراتوری روم و نفوذش در داخل کشورهای اسلامی هموار کردند. همین ها بودند که علی به دست آنها کشته شد، که بعد هم یک مشت مردم پراکنده همانطوری که علی می گوید: «مشتی لصوص و راهزن شدند، ولی راه برای معاویه و سلسله اموی و عباسی و بعد شاهنشاهی ها، از همین انحراف خوارج باز شد. که تا امروز هم ما همان اشتباه را و توابع آن و تبعات آن و آثار آن و رنجهای آن را داریم تحمل می کنیم. امروز ما گرفتار چنین خوارجی هستیم. خوارجی

۱- دومین خطبه ۲ نهج البلاغه: «لایقاس بآل محمد... الیهم یفیء الغالی، و بهم یلحق التالی».

که نه به حرف امام ، به دستور امام نه به نصیحت ناصحین ، نه به رهبری کسانی که آنها از جهت فهم قرآن ، درک قرآن ، مسائل اسلام ، ابعاد اسلام ، سالها کوشش کردند ، همانهایی که من را نصیحت می کنند که باید اینطور بروی ، اینجا اشتباه کردی ، آنجا چنین کردی ، همانهایی که کاتولیک تر از پاپ اند ، همانهایی که مقدس تر از امام جعفر صادق اند ! اینها یک خطرند .

یک خطر هم سرمایه داریها و عوامل آنها که خطر معاویه است . اینها نمی فهمیدند — خوارج — که آلت دست معاویه شده اند و بعد چنین ضربه ای به فرق علی وارد شد که ضربه بر اسلام ، ضربه بر امامت ، ضربه بر مکتب بود . نگرانی ما از این گروه مردمی که دائما گوشه و کنار این کشور سبز می شوند بیشتر است ، خیلی آسانست یک ساواکی ورزیده ، چنانکه ما از نزدیک دیدیم با یک پیشانی داغ دار با انجام تمام فرائض و نوافل با حماسه خواندن قوی دینی و اسلامی ، با این چهره ، در میان چنین جوانهای ساده لوح پر شور نفوذ کند . ما از نزدیک مکتب ساواک خطیر را (دیدیم) ، که کارشناسهای اسرائیل و سیا روی اینها کار می کردند ، در مسجد ، در معبد ، در صفوف جماعت ، در میان مردم ، چنان قرائت حمد و سوره می خواندند که هیچ مؤمنی به این خوبی نمی خواند . انگشترهای متعدد عقیق های درشت ، محاسن خیلی لطیف ، چهره اسلامی ولی چه بود ؟ درونش یک جاسوس ماهر ، یک جاسوس کارگشته ، که ببیند از کجاها نفوذ کند ، در خانه های علماء در بین مساجد ، در بین مجامع دینی . شما خیال می کنید شیطان با همان چهره شیطانی مخوفش انسان رامی فریبد و اُمْنیه ایجاد می کند ؟ شیطان هم به چهره خوب ، الهی ، دعوت ، خلوص ، دلسوزی نمودار می شود و الآن در این حوادثی که این چند روز اخیر پیش آمد ، من احساس کردم در میان جوانهای صادق و فداکار ما جوانهای از خود گذشته ، ما ، جوانهای پاسدار ما ، جان به کف گرفته ، ما ، چنین جاسوسانی رخنه کردند . چقدر مشکل است شناسائی اینها ، مسأله سهلی نیست . این خطر ، خطر بزرگی است . من اگر از خانه ام هجرت کردم ، اگر سر به بیابانها گذاشتم ، اگر از مردم دور شدم ، برای این است که مردم خود این چهره ها را بشناسند ، برکنار از قضاوت من و تحت تأثیر محبتی که به من دارند ، اگر به قم آدمم برای همین بود ، برای همین خطر بود ، چهره کافر ، مرتد ، منکر خدا ، منکر وحی ، منکر نبوت ، خطری ندارد . در میان یک جامعه عظیم انقلابی اسلامی ، حرفش مشخص ، مکتبش مشخص ، گروهش مشخص ، خطر اینجاست ، نقطه خطر اینجاست . منفذ استعمار و برگشت استبداد از همین جاست . باید آگاه باشیم . باید هوشیار باشیم . باید انقلاب خودمان را

با آگاهی، با این رهبری قاطع و هوشیار و آگاه، مورد افتخار: امام خمینی و دیگر علماء فضلا، مؤمنین، مراجع مسوؤل و متعهد حفظ کنیم.

وقتی که موسی - آقایان طلاب، فضلا! - در وادی طور سرگردان شد ندای «فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ» شنید. اگر می‌خواهی رسالت را انجام بدهی، باید از این پوست بیرون بیایی، دیگر عمامه و لباس نباید در تو تأثیر کند، تو انسان انقلابی هستی، تو تابع پیغمبر انقلابی هستی. که یک روز «خود» به سر می‌گذاشت، یکروز «قَلَنْسُوه»^۱، یک روز عمامه می‌پیچید به مناسبتها. دیگر مسأله لباس مطرح نیست. مسأله انقلاب اسلام است. نشان دادن چهره اصیل اسلامی است که سالها خفته و در انزوا و برکنار بوده، دوره «تَدَثُّر» را گذراند. یعنی به خود پیچیدن، یعنی تفکر کردن. مکتبی که صدوق‌ها، محدثین، فیلسوفهای ما، ملاصدراها، از همین قبر الهام گرفتند و پایه‌ریزی کردند تا به حائری‌ها رسید، تا به قیام شیخ محمد تقی یزدی - اباذر زمان - رسید. این در و دیوار این مدرسه، خاطرات پنجاه ساله من است الان دارد آگاهم می‌کند، دیوانه خواهم شد، شما نشسته‌اید نمی‌دانید این در و دیوار چقدر برای من الهام بخش است صدای شیخ محمد تقی توی همین صحن، زیر تازیانه رضاخان اینجا به گوش ما می‌رسید، چکمه‌پوشان رضاخانی که با توپ و تانک، حمله کردند به این مرقد مطهر، ما در میانشان بودیم، کتک خوردیم، سرنیزه خوردیم، وقتی به مدرسه فیضیه آمدیم ببینم کسی هست حق را یاری کند، طلاب همه فرار کرده بودند، همه حجره‌ها خاموش، همه وحشت زده. رضاخان چی رامی‌خواست بگوید؟ مکتب امامت را، مکتب اسلام را، چه می‌شد! بعد از یکسال که این پیرمرد، این اباذر زمان، این کسی که با نان خشک تغذیه می‌کرد و پدری بود برای طلاب و راهنمای قدس و تقوی بود، عملش، رفتارش، کردارش همه آموزنده بود، بعد از یک سال که از زندان بیرون آمد و به حضرت عبدالعظیم تبعید شد، من دیدنش رفتم، بازوهایش را نشان داد، هنوز جای تازیانه رضاخان بود. چه می‌کرد مرحوم حائری؟ یک فرازهایی است از تاریخ این مدرسه، این نهضت از گذشته است. چاره‌ای نداشت، رضاخان است، عامل استعمار مقتدر انگلستان است. گفت طلاب بیندیشید، به فکر آینده باشید، در چنگال رضاخان مکتب را حفظ کرد. همینطور دیگر مراجع، تا امروز که مرحله قیام رسید، مرحله تدثر به مرحله قیام رسید. قم منزوی، مدرسه فیضیه منزوی، در متن تاریخ قرار گرفت.

در دیوار این مدرسه عربده جوئیهای عمال شاه را دارد منعکس می‌کند. کف این مدرسه خون طلاب را دارد به ما الهام می‌دهد. کوچه و بازار و خیابان قم همه دارد به ما الهام می‌بخشد. دیگر چه زندگی؟ برای چه؟ چه می‌خواهیم ما؟ چرا از پوست خودمان بیرون نمی‌آئیم؟ اینها همه الهام بخش است.

این حجره من بود، اینجا، همین حجره آخر، شبها، روزها. خدایا چطور شکر ترا به جا بیاورم که دست تقدیر تو من را به این مدرسه انداخت و توانستم دین خود، آیین خود، راه و روش خودم را بشناسم، بفهمم، فضیلتی که بودند، پاکانی که بودند، صدای زمزمه قرآن و تلاوت آیاتی که شب و نیمه شب در این حجره‌ها بلند بود مثل خانه‌های زنبور که تهیه عسل می‌کردند، شهد می‌کردند. شهد قرآن، شهد حدیث، شهد مکتب اهل بیت برای چنین روزی که دنیائی را شاد کام کند و این مکتب را بنمایاند که با قدرت همین مکتب، با دست خالی و نداشتن هیچ پناه خارجی و نداشتن هیچگونه سلاح توانستیم یک چنین طاغوتی را در حین صعود ارهاش کنیم. «سَارَهُقَهُ صَعُودًا» این کم موفقیتی نیست، موفقیتی است که همه کشورهای اسلامی چشمهای آزادگان دنیا، مسلمانهای زجر دیده، بهما متوجه شده، دنیای زجر دیده و استعمار شده و محروم، همه چشم بهما دارند، ببینند ما چه کردیم، و چه خواهیم کرد، حالا چه باید بکنیم، در چه مرحله‌ای هستیم، دشمن با کمال قدرت در زیر پرده با هر چه قدرت و قوه در اختیار دارد بین صفوف ما دارد رخنه می‌کند. بیکاری هست، دشمن، بیکاری را چند برابر جلوه می‌دهد، اقتصاد مختل است، دشمن چند برابر در نظرها، انظار خارج و داخل این مسأله اقتصادی ما را بزرگ می‌نمایاند، اختلاف هست در حد اندیشه‌ها ولی اختلافات را می‌بینید اندک کلمه‌ای، اندک سخنی اگر مخالف یا ناموافق با یک گروه یا یک دسته دیگر باشد چقدر بزرگ می‌نمایاند، ما نباید خودمان را در مقابل اینها ببازیم. دولت با کمال حسن نیت است. اکثرشان دوستان من هستند، رفقای چندین ساله من هستند، من می‌دانم با کمال خلوص بدون اینکه وزارت و مال برای اینها در مقابل سوءولیتی که حضرت امام به عهده اینها گذاشته است، اهمیت داشته باشد. شب و روز دارند کار می‌کنند، ولی کارشکنی هم زیاد است، مشکلات هم زیاد است. هرجائی آتشی خفته می‌شود، از جای دیگر کبریتی زده می‌شود، کی‌ها بودند قیام کردند؟ اصالت این قیام از چه مردمی بود؟ از عامه مردم، توده مردم، آنهایی که نه به پست می‌اندیشیدند، نه به مال، آن کارگر، آن بازاری، آن کاسب جزء، ماهها مغازه‌ها و تجارتخانه‌ها تعطیل بود، آیا زیربنای این، اقتصادی بود؟ تاجری

که همه چیز داشت، بازار را ترک کرد. کسب و زندگی و مالش را در مسیر نهضت قرارداد و آخر هم روی همین قضیه جانش را داد، این آیا چه بود؟ ایمان، وجدان، ایمانی بالاتر از همه چیز، وجدان مسوولیت. ما فراموش نمی‌کنیم با همین دوستانی که اینجا نشسته‌اند در منزل ما، در آن روزهای سخت و شبهای هولناک که همه تهدید به خطر می‌شدیم، این مردم ما، این جوانهای ما، سربازها، فرمانده، می‌آمدند شبها چه گریه‌ها، چه مجلسهایی داشتیم. کامیونهای نان از اطراف قزوین، مردمی که خودشان شاید نان نداشتند از گلوی خودشان می‌گرفتند کامیون کامیون نان می‌فرستادند، مبادا، مردم تهران گرسنه بمانند، خرما و میوه از شهرستانهای دور می‌آوردند. زنهایی بودند که تمام زیور آلاتشان را در اختیار نهضت گذاشتند. جوانهایی که جانشان را در اختیار این نهضت گذاشتند و بهشت زهرا را، «بهشت‌تر» کردند، گلباران‌تر کردند، این نهضت از کی بود؟ ریشه‌اش از کجا بود؟ از وجدان ایمانی واصل توده‌های مردم. و اکنون می‌نگریم که به تدریج دارند آنها برکنار می‌شوند، نظر آنها، مصلحت آنها دارد، فراموش می‌شود. و هر گروهی عده‌ای را دنبال خودش می‌کشد. از این جهت کار دولت کند پیش می‌رود و حوادث پی در پی از نقطه‌ای به نقطه دیگر منتقل می‌شود. مردم هیجان‌زده هستند شما چرا اینجام جمع شده‌اید؟ برای اینکه این انقلاب شما را متهیج کرده، می‌خواهید بفهمید چکار باید بکنید؟ من می‌دانم این جمع شدن شما از شرق و غرب و شمال و جنوب ایران در این محل، در اطراف خانه امام همه برای این است که ما چه بکنیم؟ ما خون دادیم، ما جان دادیم ما مال دادیم، ما از کسب و زندگی افتادیم، ما انقلاب کردیم، ما گول را از پای در آوردیم، حالا چه باید بکنیم، تکلیف ما چیست؟ همه؟ سوال همین، چه کنیم که کارها، کارگراها به تدریج به کار مشغول شوند؟ چه بکنیم که زمین‌ها و سرمایه اصلی ما مورد استفاده قرار بگیرد؟ وفلاحت و کشاورزی ما بعد از خرابی‌ها رونق بیابد؟ چه بکنیم که بتوانیم عضدی، کمک کاری برای دولت باشیم؟ بار مسوولیت دولت را خفیف‌تر کنیم؟ چه کنیم تا جلو خودسری بعضی از کمیته‌ها را بگیریم؟ چه کنیم که مردم هر شهر و هر محل روستائی بفهمند، عملاً بدانند که تقدیرشان به دست خودشان است.

مردمی که سالها مالک جان و مال و ناموس و زمین و سرمایه و معدن و سیاست خودشان نبودند، اگر انجمنی تشکیل می‌دادند یک عده مردمان دزد و غارتگر و بدنام و فاسد و فاسق در رأس انجمن بودند. اسمش را هم می‌گذاشتند انجمنهای ولایتی و ایالتی. اگر حزب تشکیل می‌دادند یک مشت دلقک‌ها، یک مشت زنهای معلوم الحال باید بیایند

آنجا مجلس جشن داشته باشند و نقشه دزدی و غارتگری و هرزگی، مجلسی که مرکز تصمیم‌گیری و مرکز قدرت ملت بود و هزارها خون برای این شورا ریخته شد، محل یک‌مشت دلکها، دولا راست بشوها، چه چیزها از توی اتاقها همین وکلا بیرون آوردند، چه فسادها چه کثافت کاریها، مجلس جشن، یک‌مشت زنهای آرایش کرده و آقایان آرایش کرده و اطو کشیده فقط بلند شوند بنشینند و تعظیم بکنند. و این مردم هنوز باور نمی‌کنند مجلس مال خودشان است، زمین‌ها مال خودشان است، چون سالها این باور برایشان نبوده و هنوز رسوبات آن در مابقی فکرشان هست. و این است که جمع می‌شوند، متفرق می‌شوند ما چه بکنیم؟ چه بکنید؟؟! همه چیز مال شماست، دولت در خدمت شماست، روحانیت در مسیر شما، زمین‌ها و منابع طبیعت مال شما، نیروهای انسانی بسیار عمیق و مستعد در خدمت همه و همه در خدمت یکدیگر، پلیس و شهربانی و ژاندارمری و ارتش در خدمت شما. ملت باز باور نمی‌کند، خوب می‌گوئید حالا که در خدمت ماست ما چه باید بکنیم؟ چطور این مسائل باید حل شود چه جور باور کنیم؟ چه جور باور کنیم که ارزش پیدا کرده‌ایم؟ کارها به ما واگذار شده؟ سرنوشتان به دست خودمان است؟ چه جور باور کنیم که خودمان باید خودمان را اداره کنیم؟ راهش چیست؟ کلی‌گوئیهایی خیلی شده. و وعده‌ها هم داده شده، هم‌ماش هم صادق و راست، از طرف علما، مراجع، امام، ولی چه جور این وعده‌ها پیاده بشود؟ چه کار کنیم که پیاده شود؟ من یک راه به نظر می‌رسید، راه شرعی، راه قانونی راه دنیا پسند، راهی که باید پایه‌های نهضت ما را محکم کند: مردم واقعا به حساب بیایند، مردم واقعا سرنوشت خودشان را به دست خودشان بگیرند، درگیریها کوتاه بشود، مردم بتوانند راهی برای زندگی خود باز کنند، این راه غیر از این نیست، مسأله تازه‌ای هم نیست، همین مسأله‌ای است که علمای ما هفتاد و چندی سال پیش جزو قانون اساسی آورده‌اند: «انجمن‌های ایالتی و ولایتی».

انجمن‌های ایالتی و ولایتی یعنی چه؟ یعنی در هر شهر و در هر روستا، در هر دهکده مردم بارشد نشان دادن، قدرت نشان دادن بینش خود، افرادی که می‌دانند اینها خدمند، صادقند، وابسته به جایی نیستند، خود خواه نیستند، هشیار هستند، اینها را انتخاب کنند سرنوشتشان را به دست اینها بدهند، نه در بست، خودشان هم نظارت کنند. در این مرحله است که انقلاب ما پایه پیدا می‌کند، پایه می‌گیرد، انقلابی که برعکس انقلاب آریامهری از پائین به بالا آمده، مثل همه انقلابهای اصیل نه از بالا حزب درست بشود و انقلاب درست شود. مثل همه انقلاب انبیاء، اولیاء، انقلابهای

اصیل دنیا از این مردم ، از این توده‌های مردم ، از این‌هائی که دور خانه امام خمینی را دارند دائما دور می‌زنند ، چرا طواف می‌کنند ؟ برای کی طواف می‌کنند ؟ همین آقای خمینی بود - خوب من یادم هست در همین مدرسه فیضیه یکی از فضلا بود مثل همه فضلا ، چطور شد امروز رهبری شده با این قدرت چرا ؟ سرش چیست ؟ برای اینکه مبین دردها ، رنج‌ها خواستهای توده مردم است ، نه یک صنفی ، نه یک طبقه‌ای ، (صحیح است) چرا ؟ برای اینکه انگشت روی درد گذاشت ، چرا ؟ برای اینکه حرف اول و آخرش یکی بود . (صحیح است) والا چه قدرتی دارد که بعضی‌ها می‌گویند : استبداد دینی ، استبداد دینی ، چه استبدادی ، با مال بوده ؟ قدرت نظامی داشته ؟ یک انسانی یک تاقبا این قدرت از کجا آمده ؟ از وجدانهای بیدار شده ، وجدانهای هشیار ، مردم دردمند ، مردم محروم ، مردم رنج کشیده همین مردمند که باید حاکم باشند ، لا غیر (صحیح است) حکومت باید در خط مشی مردم پیش برود (صحیح است) روحانیت باید با همه نظارت و هدایتش به درد مردم برسد (صحیح است) این پایه محکمی است ، «گالبینیان المخصوص» که بتواند جامعه ما ، انقلاب ما را استحکام ببخشد و راه نفوذ را از همه فرصت‌جوها ، از همه عوامل ، از همه خودخواهی‌ها ببندد . و این راهی است که بتواند همه مشکلات منطقه‌ای ، موضعی ، عرب ، عجم ، ترک ، فارس ، کرد ، ترکمن ، بلوچ ، همه این مردم را راضی نگه دارد . من خودم از نزدیک در کردستان بودم تعجب می‌کردم که در این مدت چرا حرف این مردم را کسی گوش نداد که چه می‌خواهند این مردم ، همان مارکی که دستگاههای طفیان بر اینها زده بود ، برای اینکه این مردمی که دارای خصلتهای خاصی هستند ، مردمی با غیرت ، مردمی خوش اخلاق ، مردمی مهربان ، مردمی دارای اصالت ، این مردم را به اسم تجزیه طلبی ، تا می‌گفتند خود مختاری ، فورا توپ و تانک بود که اینها تجزیه طلبند ، برای اینکه قدرت مرزی را بکوبند ، چه تجزیه طلبی ؟ تجزیه بشوند که کجا بروند ؟ توی دامن کی ؟ اگر اینها را ما به فرض هم بگوئیم جدا شوند از ایران ، برمی‌گردند به دامن ایران ، کدام کشوری است که برای این قسمتهای ایران و این ملیت‌ها که بهتر از یک ایران آباد و آزاد باشد . اینها یک حرف داشتند از اول اگر حرفشان رسیدگی می‌شد ، نه این همه خون ریخته می‌شد ، نه این همه عقده‌ها پیش می‌آمد ، نه این همه ضایعات . چی بود ؟ می‌گفتند ما در چهارچوب منطقه و ملیت خودمان سرنوشت خودمان دست خودمان باشد . طاغوتی‌ها نمی‌گذاشتند که ما با زبان کردی در مدرسه‌ها درس بدیم ، این چه ربطی به تجزیه دارد . آنها از ما مالیات می‌گرفتند خیابان‌های شمال شهر را اسفالت می‌کردند ، توی کاخهای

کاخ‌نشینان مصرف می‌شد. آنها افراد ناشایستی را بر ما تحمیل می‌کردند به عنوان فرمانده ارتش، استاندار، که اصلاً به دردهای ما نمی‌رسیدند و فقط کارشان این بود از تهران که حرکت بکنند چه جور تو سرما بزنند، مال ما را ببرند، نوامیس ما را مورد تجاوز قرار بدهند، این حرف درست بود یا نه؟ حرف اینها این بود، ما رفتیم به درد دل آنها برسیم، گفتیم خوب مسأله‌ای نیست، سرنوشتان دست خودتان است، این چیزی نیست که ما به شما بدهیم، مال شماست. بعد هم عده‌ای را معین کردیم آتش خاموش شد، آرامش پیش آمد. الان هم انتخاباتشان دارد به‌نهایت می‌رسد و تمام آن درگیریها و بالش هم گردن خودشان، هرکسی را تعیین کردند سرنوشت خودشان را به دست آنها دادند، دیگر به سراغ امام و دولت و این و آن نمی‌آیند که این بابا چنین و چنان کرده، دیگر مال خودتان هست، نمی‌خواهید؟ خودتان برش دارید.

این مسأله باید در همه ابعاد مملکت پیاده شود بارها من این را سابقاً گفتم ولی اخلالهایی پیش آمد حرفهائی گفتند یک عده، برای اینکه دیدند اگر انجمن‌ها تشکیل بشود از معتمدین محل، خدمتگزاران واقعی که هر ده‌کده و شهری خودشان بهتر آنها را می‌شناسند از دیگران، آن موقعیت و قدرت را از دست می‌دهند، یک عده گفتند کمونیستها نفوذ می‌کنند، خوب بکنند، خوب چکار می‌کنند. در مقابل اینهمه قدرت دینی بر فرض سه نفر چهار نفر کمونیست هم در یک شورای ده نفری پانزده نفری باشد، هی وحشت، همان وحشتی که رژیم از کمونیست ایجاد کرده هنوز در دلهاست، هیچی نیست کمونیزم در این مملکت، (صحیح است) برای اینکه از این عنوان بهره‌برداری کنند.

کمونیزم هر چه کنار برود، هر چه توسری بخورد و هر چه مورد بی‌مهری بشود اسلحه‌اش می‌شود مظلومیت، اسلحه مظلومیت از هر سلاحی قویتر است. (صحیح است) کمونیزم مولود استبداد سیاسی و دینی است، اصالت ندارد، (صحیح است) در هر کشوری که استبداد و استثمار و دیکتاتوری و محرومیت بوده و چهره دین مسخ شده پشت سر این استبداد بوده، کمونیزم خود به خود تشکیل خواهد شد (صحیح است) ولی وقتی مردم در جهت انقلاب، رفع محرومیتها سلاحهایی که آنها می‌دهند، شعارهایی که می‌دهند مردم خود پیاده‌کنند، همین طبقه کارگر، همین طبقه قشر زارع و کشاورز، همین توده‌های مردم دیگر چه خواهد بود. مسأله کمونیزم غیر از مسأله علمی یا غیر علمی ماتریالیسم است. خود اینهایی که ما در زندان یا در بیرون زندان با اینها بحث می‌کنیم افرادی که داریم از دور و نزدیک به ما وابسته هستند وقتی بحث می‌کنیم می‌گوئیم آقا دین، دین

همه چیز دارد، دین قسط دارد، دین عدل دارد، دین بینش می دهد، دین جلوی چشم را باز می کند در یک مسیر غیرمتناهی که انسان مستعد و غیرمتناهی را به جهت توحید و مبدأ غیرمتناهی کمال پیش می برد، می گویند اینها را قبول داریم ولی کدام دین؟ کجا پیاده شده؟ کجا ببینیم؟ هر جا دین، مسیحیت، اسلام هست همراهش توسری خوری است، و طبقه محروم است، به کجا متوسل شویم، خوب مرتب نشان می دهند، فردنشان می دهند، گروه نشان می دهند، حزب نشان می دهند، آنها چه هستند، چه کاره اند، اینها سلاح آنهاست. ما با همین تشکیل انجمن ها می توانیم اگر آنها صداقت داشته باشند، بیایند آنها هم خدمت کنند، هیچ مهم نیست، هیچ وحشتی من ندارم. اگر ما اسلام را اینقدر ضعیف بدانیم که در مقابل ماتریالیسم و در مقابل کمونیزم و مکتب تاریخی کمونیزم و پدیدۀ کمونیزم، بگوئیم که نمی تواند مقابله کند، یا اسلام را در واقع ناقص می دانیم یا نشناخته ایم. اسلام ناقص نیست، پس ما نشناخته ایم، باید بشناسیم، چه ارائه می دهد که اسلام ندارد؟ اسلام اصیل ندارد؟ این قرآن ما، این نهج البلاغه ما، این روش پیامبر ما، این روش ائمه ما.

یکی از شخصیت های روسی که نماینده مجله معروف پرآودا بود و از متفکرین، و عربی هم می دانست می گفت: «چرا با این کمونیست ها شما اینقدر معارضه می کنید؟ چرا اینجوره وضع ما؟ اینقدر اینها را درهم می کوبید؟» گفتم کمونیست به چه معنی؟ به معنی لغوی، به معنی اصیل لغوی نه اصطلاحی که شما گذاشتید، یعنی زندگی خانوادگی، اسلام پایه گذاری کرده است، در صدر اسلام این جور بوده، زندگی پیامبر (ص) و صاحب مهاجرین و انصار چنین بوده، او زبان عربی بلد بود گفت: «اگر این است کمونیسم، پس مسلمانها هم معنی کمونیزم را دارند، همه کمونیزم را فهمیدند.» گفتم اما این منهای آنچه که شما آنها را به هم متصل کردید که مسأله ماتریالیسم تاریخی و ماتریالیسم مادی است و اصالت ماده است. آنها باید از این جدا کنیم.

خلاصه این مسأله تشکیل انجمن های ایالتی و ولایتی که مدتی من گاهی در سخنرانیها اینجا و آنجا می گفتم و بعضی ها به عللی مخالفت می کردند و یا تأیید نمی کردند، بحمدالله شب گذشته با حضرت امام که همین موضوع را بحث کردیم و چاره اندیشی بود که مردم در سرنوشت خودشان که واقعاً باید به دست بگیرند، حاکم باشند ایشان امر فرمودند، که باید تشکیل شود، نه دولت می تواند در مقابل امر ایشان که امر متبعی است، امر مرجعی است، که مردم به مرجعیت همه قبولش دارند، مخالفت کند، (صحیح است)

نه‌گروه‌های دیگر.

از اینجا به تمام شهرها به تمام روستاها ابلاغ کنید، هر که با این امر مخالفت کرد، مخالفت با رهبری کرده، مخالفت با شخصیت امام کرده، مخالفت با مصلحت واقعی انقلاب کرده، ما امیدواریم که همه، می‌دانم که در اینجا از اکثر شهرستانها جمع هستند و آمده‌اند، این فرمان امام را به همه جا ابلاغ کنید و ابعا د این مسأله، چگونگی طرحش، را گروه‌هایی هستند و خواهند بود که بررسی کنند، وزارت کشور، دستگاه‌های دولت باید در خدمت انجام این امر باشند و خود امام هم فرموده‌اند من هم بررسی می‌کنم، به همین زودیها طرحش را اعلام خواهم کرد.

از تهران هم ان شاء الله به یاری خداوند شروع می‌کنیم از اندیشمندان، نماینده‌های دولت و مردم.

مسأله‌ای که باز سوء تفاهمی پیش آمده یکی خود من بودم که از نظرها پنهان بودم و توضیحات مختلفی درباره غیبت بنده شد، حالا در خدمت شما هستم. یک مسأله هم بسته شدن دفاتر ما بود که ان شاء الله امروز که جمعه است از فردا بازند و در خدمت مردم همانطوری که بوده ان شاء الله خواهد بود.

خداوند همه شما را یاری کند.

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»